

بررسی آموزه‌های راه رفتن از منظر فقه تربیتی*

- عبدالجبار زرگوش نسب**
- طیبه فیضی**
- عارف بشیری***

چکیده

از نگاه قرآن کریم، یکی از مظاهر ویژه سلامت اجتماعی، الگوی صحیح راه رفتن است. حالاتی که فرد راه‌رونده در حین راه رفتن بر نفس و یا جوارح خود عارض می‌سازد، مسائل دقیق و گسترده‌ای را در مورد تأثیر و تأثرات مثبت و منفی فردی و یا اجتماعی برجای می‌گذارد که شایسته بررسی است. این پژوهش با تمرکز بر روی آیات قرآن کریم و کتب روایی اربعه و تحلیل‌های بنیادین روان‌شناختی، آموزه‌های تربیتی راه رفتن را از جوانب مختلف، ارزیابی نموده است. بررسی تربیتی بحث حاضر، مقتضی ضرورت تفکیک جوانب مختلف مسئله به حالات ظاهری و حالات باطنی راه رفتن، ملزومات آن و راه رفتن به سوی اماکن مقدس است. تکیه بر سفارش‌هایی نظیر «اعتدال در راه رفتن» با هدف عقلانیت در تعاملات اجتماعی و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط در مظاهر آن و «داشتن آرامش و وقار در راه رفتن» که از صفات عبادالرحمن است، مورد بررسی قرار گرفته است. **کلیدواژه‌ها:** راه رفتن، آموزه‌های تربیتی، سلامت اجتماعی، تکبر، عبادالرحمن.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۸/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰.

** دانشیار رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) (a.zargoosh.nasab@ilam.ac.ir).

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز.

**** دانش‌آموخته دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران.

مقدمه

انسان به عنوان موجودی اجتماعی همواره متأثر از محیط بیرونی خود و تعاملات اجتماعی است. حرکات ظاهری انسان در میان مردم بسیار تأثیرگذار است، به گونه‌ای که در مدت کوتاهی، شکل هنجارها یا ارزش‌های اجتماعی را دگرگون ساخته و الگوهای مثبت یا منفی را در میان اجتماع نهادینه می‌سازد. راه رفتن یکی از این الگوهای رفتاری اجتماعی بوده و چگونگی ظهور آن توسط افراد مختلف، می‌تواند تأثیرات فزاینده‌ای بر خود فرد و اجتماع بر جای بگذارد. اهمیت توجه به این مقوله تا جایی است که برخی روان‌شناسان معتقدند مردم همواره یکدیگر را با توجه به مدل راه رفتن مورد قضاوت و بررسی قرار می‌دهند تا به شخصیت یکدیگر پی ببرند (Wolff, ۱۹۳۵, p۳۳۵).

قرآن کریم نیز به حرکات ظاهری انسان و مجموعه رفتارهای او توجه کرده و یکی از خصوصیات بندگان رحمان را رعایت اصول صحیح راه رفتن می‌داند. تأکید ویژه‌ای که در آموزه‌های تربیتی قرآن و حدیث بر روی جزئیات لطیف راه رفتن ارائه شده، قبل از هر چیز گویای باریک بینی قرآن حکیم و ارائه حقایقی در مورد ابعاد درونی انسان‌ها و احساسات مشترک ایشان است که ذهن هر پژوهشگر را به مطالعه در مورد ابعاد مختلف این مسئله رهنمون می‌شود. بررسی و تحلیل دستورالعمل‌های اخلاقی اسلام در جنبه‌های ظاهری و باطنی - که در پی هدایت انسان در جهت تعادل و پاکیزگی روانی فردی است - علاوه بر اینکه می‌تواند راهگشای بسیاری از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی امروز جامعه مسلمانان باشد، ایشان را به رعایت هرچه بهتر بهداشت فردی، حریم خصوصی و پیشگیری از جرایم اجتماعی هدایت می‌نماید.

مسئله حاضر تاکنون در هیچ پژوهشی به طور مستقل بررسی نشده است و این مقاله می‌کوشد تا به طور خاص، به بررسی جوانب مختلف تربیتی راه رفتن از منظر آیات قرآن حکیم و تفاسیر بزرگان و روایات معصومین علیهم‌السلام بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی راه رفتن

راغب می‌گوید: راه رفتن مترادف «مشی» به معنای جابه‌جا شدن و انتقال از مکانی به مکانی دیگر است که با اراده انجام می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۹). این حرکت و جابه‌جایی از یک مکان به مکان دیگر به وسیله پاها و در معنای راه رفتن و قدم‌زدن یا گام برداشتن آمده است. حرکت به وسیله حیوانات و یا کشتی و وسایل نقلیه در زبان عربی رکوب گفته می‌شود. در فرهنگ ابجدی آمده: راکب متضاد ماشی است (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۴۱). سعی نیز به راه رفتن تند که در حد دویدن نیست گفته می‌شود (راغب اصفهانی، همان: ۴۱۱). بنابراین واژه مشی به راه رفتن و قدم‌زدن و یا گام برداشتن معنا می‌شود. در قرآن کریم از این واژه، در موارد متعددی استعمال شده است: «كَلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ؛ هر گاه بر آن‌ها روشنی بخشد در آن روشنی راه روند» (بقره: ۲۰)، «و فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ؛ و بعضی از آنها بر روی شکم راه می‌روند» (نور: ۴۵)، «و يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا؛ بر روی زمین با تواضع راه می‌روند» (فرقان: ۶۳)، «و فَاَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا؛ پس در اقطار آن آمد و شد کنید» (ملک: ۱۵). المَشَاء اسم تفضیل آن به معنای کسی است که بسیار راه می‌رود (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۲۲). ماده «مشی» به لحاظ وضعی، از نوع مشترک لفظی است و المَشَاءُ: الوُشَاةُ و المَاشِيَةُ، در معنای شتر و گاو و گوسفند و مانند آن نیز وضع شده که جمع آن «مواشی» است. با این حال، در صورتی که این ماده در غیر «ما وضع له» استعمال شود - همچون استعمالات کنایی - به معنای عمل سخن‌چینی است که در قرآن کریم در این معنا نیز استعمال شده است، از جمله آیه ۱۱ سوره قلم که می‌فرماید: «هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ؛ عیب‌جویی که برای سخن‌چینی این‌جا و آنجا می‌رود» (قلم: ۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۹). در لغت عربی، راه رفتن به اعتبار حالات و عوارضی که بر آن تحمیل می‌شود، با تعابیر مختلفی از آن یاد می‌شود. برای مثال «راه رفتن در شب» را «ادلج» گویند که البته محتمل است مقصود از این واژه، راه رفتن در اول شب باشد (شیخ‌بهای، ۱۳۸۴: ۳۶۳)، در فرهنگ ابجدی نیز راه رفتن آهسته و بی‌صدا به «الهِمِيس» تعبیر شده است (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۶۴).

مقصود از راه رفتن در این پژوهش، همان معنای متبادر یعنی جابه‌جا شدن و انتقال از مکانی به مکانی دیگر می‌باشد که قرآن کریم در آیات متعددی، لفظ مذکور را در این معنا - همچنان‌که گذشت - استعمال نموده است.

۲. آموزه‌های تربیتی راه رفتن در قرآن و حدیث

در قرآن کریم، آیات متعددی در خصوص راه رفتن آمده است که بخشی از آنها ناظر بر جنبه‌های ظاهری راه رفتن بوده و بخش مهمی نیز ناظر بر جنبه‌های معنوی آن است. به همین اعتبار، روایات فراوانی نیز از اهل بیت^{علیهم‌السلام} وارد شده است که جایگاه مهم این مقوله در جنبه‌های مختلف اجتماعی و شخصیتی فرد را نمایان ساخته و ضرورت توجه به آن را تشریح نموده‌اند. در ادامه ضروری است با تمسک به عمومات و اطلاقات ادله و طرح دیدگاه‌های گوناگون علما، جنبه‌های مختلف راه رفتن به تفکیک مورد ارزیابی قرار گیرد.

الف. توجه به حالات ظاهری راه رفتن در قرآن و حدیث

یکم. اعتدال در راه رفتن

قرآن کریم در سوره لقمان آیه ۱۹ می‌فرماید: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» در راه رفتن خویش معتدل باش. این آیه یکی از توصیه‌های لقمان حکیم به فرزند خویش است که خداوند در قرآن بر آن تأکید ورزیده است. برخی از اهل لغت، جمله «واقصد» را به «اعتدال در راه رفتن» معنا کرده‌اند. در فرهنگ ابجدی گفته شده: «أَقْتَصَدَ - أَقْتَصَادًا [قصد] في الأمر: در آن کار میانه‌روی کرد؛ این واژه ضد «افراط» است». همچنین با استعملاتی که از این ماده در متون مختلف به کار برده شده همچون «قصد في التَّفَقُّة» به معنای «در مخارج زندگی میانه‌روی کرد» است و با عبارت «فی امره» به معنای «در کار خود استوار شد» (بستانی، ۱۳۷۵: ۱۱۰).

همچنین در موسوعه اخلاق قرآن نیز آمده است: «قصد» ضد افراط و [حالت و وضعیتی] ما بین اسراف و بخل است. قصد در کارها، تجاوز نکردن از حد است و اینکه فرد

به میانه‌روی راضی، و در کارها اعتدال داشته باشد. قصد ما بین افراط و تفریط و همان رفتن راه معتدل است (شرباصی، ۱۴۰۷: ۱۷۹/۵). علامه طباطبایی در میزان در تفسیر عبارت «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» می‌فرماید: «این تعبیر کنایه از اعتدال در پیمودن مسیر زندگی است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۵).

زمخشری در تفهیم معنای اعتدال می‌گوید: مقصود این است که نه مانند ریاکاران بسیار آرام گام بردارد و نه مانند انسان‌های بی‌پروا گام‌های بلند بردارد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۴۹۷). همچنین در تفسیر منهج الصادقین گفته شده: «تند راه رفتن نشانه خفت و سبکباری و آهسته و کند راه رفتن نشانه تجبر و خودبزرگ‌بینی است» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۷/۲۱۲). تعابیر مفسران متأثر از روایتی از پیامبر اکرم (پ) است که می‌فرماید: «الْمَشْيُ الْمُسْتَعَجِلُ يَذْهَبُ بِهَا الْمُؤْمِنُ وَ يُطْفِئُ نُورَهُ؛ به شتاب راه رفتن از ارزش و شکوه مؤمن می‌کاهد» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۵۷).

روایت مذکور، شایسته واکاوی است. روشن است که شتاب در انجام عمل از سوی آدمی، فرصت اندیشه‌ورزی و تأمل در مورد زوایای آن را از او می‌گیرد و امکان زیر نظر گرفتن حرکات و رفتارهایش نسبت به حالات خود در اجتماع و ایجاد تعادل در حرکات خویش را می‌کاهد. در متون اسلامی بر شتاب‌ورزیدن در هر عملی (غیر از انجام اعمال صالح) نهی و توجه فراوان شده است که راه رفتن نیز جزئی از همین مقوله است. بانو امین در مخزن الاسرار می‌گوید: با استناد به آیه «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»، انسان باید در تمام اعمال حد وسط را اختیار کند، نه در طرف افراط رود و نه به طرف تفریط، و معنای عدالت در راه رفتن، همین است» (امین، ۱۳۸۹: ۱۰/۱۴۲).

فقیهان اسلامی، حرکات ظاهری انسان را در تعیین مروّت و عدالت فرد، نقشی تعیین‌کننده دانسته‌اند. فخرالمحققین در ایضاح می‌فرماید: «انسان کاری نکند که جایگاه و عزت او در قلوب دیگران پایین بیاید و حقیر و بی‌حیا و کوچک جلوه کند. پس هرگونه قول و فعلی که موجب تعجب و حیرت دیگران شود به‌گونه‌ای که این کار را سزاوار او ندانند، منافی با مروّت است» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴/۱۲۰). در کتاب النور الساطع فی الفقه النافع نیز چنین آمده است:

أن الأشياء المنافية للمرءة كالأكل في الأسواق و المشي بدون وقار تنافي الاستقامة و الاستواء للشخص عند العرف العام فكان إطلاق العدالة في لسان الشرع يفهم منه الملكة المذكورة الملازمة للاستقامة عند الشارع و عند العرف؛ امور متضاد با مروّت و جوانمردی مانند خوردن در بازارها و راه رفتن بی وقار، درحقیقت با استقامت و تعادل فرد در عرف عمومی منافات دارد. پس گو اینکه از اطلاق لفظ عدالت در زبان شارع آنچه فهمیده می شود همان ملکه و ویژگی مذکور به همراه استقامت از نظر شرع و عرف است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۳: ۲/۲۱۶).

یکی از اختصاصات احکام راه رفتن زنان در قرآن کریم، نهی از نحوه گام برداشتن به گونه ای است که زینت های پنهانی آنها برای مردان بیگانه آشکار گردد. آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان معلوم شود». علامه طباطبایی در المیزان می فرماید: [مقصود از عبارت مذکور این است که] پاهای خود را محکم به زمین نزنند تا صدای زیورآلاتشان از قبیل خلخال و گوش واره و دستبند به صدا در نیاید (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵/۱۵۷).

پیراستن جامعه از آلودگی های اخلاقی و جلوگیری از آسیب های اجتماعی، مستلزم آگاهی بخشی نسبت به عواملی است که بستر آلودگی ها را فراهم ساخته و فرهنگ عمومی جامعه را در زمینه های مختلفی همچون پوشش، معاشرت و مجموعه تعاملات اجتماعی را مخدوش می کند. مکارم شیرازی در ذیل آیه شریفه می گوید:

زنان در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می سازد و ممکن است منتهی به بی عفتی شود، آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال خود به گوش مردان بیگانه خودداری کنند، و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۴۴۱).

دستور به شیوه صحیح راه رفتن در آیه شریفه مذکور، نوعی آگاهی بخشی به زنان نسبت به ویژگی های شناختی مردان را به دلالت سیاقی ارائه نموده است تا زنان را به لزوم احتیاط بیشتر در محیط بیرون از منزل و پرهیز از هرگونه رفتار غیراخلاقی که منجر به تحریک دل های بیمار شود، راهنمایی کند. یکی از مظاهر اعتدال در راه رفتن، آیه ۲۵ سوره قصص

است که می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ؛ ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد درحالی‌که با نهایت حیا گام برمی‌داشت» (قصص: ۲۵).

آیه مذکور در مورد دختران حضرت شعیب^{علیه السلام} است که برای یاری پدر در بیرون از خانه کار می‌کردند است. در این آیه راه رفتن نجیبانه، با حیا و عفت مورد مدح قرار گرفته است. ابن‌عاشور راه رفتن از روی حیا را در تقابل با راه رفتن متکبرانه قرار داده و گفته است: عبارت «در راه رفتن حیا داشتند» یعنی باوقار و بدون تکبر و خود بزرگ بینی راه می‌رفتند و بدون مایل شدن به چپ و راست راه رفته و زینت‌هایشان را نشان نمی‌دادند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰/۴۲). در تفسیر المیزان نیز آمده: مراد از راه رفتن با «استحیاء» این است که از طرز راه رفتنشان، عفت و نجابتشان معلوم بود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۲۶). برخی مفسران نیز آورده‌اند: راه رفتن با عفت و حیا، دلالت بر پاک‌عنصری و سرشت نیکوی فرد دارد، چون حیا از اخلاق پسندیده مخصوصاً در بانوان است (سعدی، ۱۴۰۸: ۷۳۴).

از بیانات قرآنی کاملاً پیداست که خداوند نه تنها از حضور زنان در اجتماعات و فعالیت‌های اقتصادی منع نکرده، بلکه تعاملات اقتصادی با مردان را هم بدون اشکال می‌داند و اینها همگی مشروط به این است که اصول اخلاقی توسط زن و مرد - که لازمه پویایی و سلامت جامعه است - مراعات شود و حدود الهی پابرجا باقی بماند.

دوم. آرامش و وقار در راه رفتن

در آموزه‌های تربیتی اسلام، نه تنها به رعایت اعتدال و میانه‌روی در راه رفتن - که ناظر بر شیوه و شکل ظاهری آن است - تأکید و توصیه شده است، بلکه از آیات دیگر قرآن کریم چنین به دست می‌آید که فرد افزون بر رعایت اعتدال، سعی نماید در حین راه رفتن، آرامش و وقار خویش راه نیز حفظ کند. آیه ۶۳ سوره فرقان در این باره می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا؛ بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند» (۶۳: فرقان).

در تفسیر جوامع الجامع آمده است: «در این آیه لغت «هون» به معنای ملایمت و مدارا و نرمش است» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۴۵). راغب اصفهانی می‌گوید: «کلمه هون دو وجه دارد: ۱. به معنای فروتنی و خود را بزرگ ندانستن که ستوده است. ۲. اگر این صفت (هون و فروتنی) باعث زبونی و خواری گردد، مذموم است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۸). در کشف الاسرار نیز به اعتبار اضافه شدن به راه رفتن، در ذیل آیه حدیثی از پیامبر (ﷺ) نقل شده که در آن، یکی از ویژگی‌های بارز بندگان خاص خدا نرم و آسان و بی‌آزار در میان مردم راه رفتن برشمرده است. در ادامه حدیث، پیامبر اکرم (ﷺ) این اشخاص را عبادالرحمن نامیده و نرمی و آسانی را این‌گونه تفسیر نموده است:

ایشان کسانی هستند که دل‌هایشان به ذکر خدا آرام گرفته است. با پیران به حرمت و بزرگواری و با کودکان به رحمت و مهربانی رفتار می‌کنند. دیگران را یاری و حق و حقوق آنها را رعایت می‌کنند. توانگرانشان از اینکه با فقیران رفت‌وآمد کنند، ننگ ندارند. به عبادت مریضان می‌روند و از آنها دلجویی می‌کنند (میبی، ۱۳۵۲: ۲/ ۱۴۶).

روشن است که توصیه‌های اخلاقی از این قبیل و نوع نگاه پروردگار متعال به این سفارش‌ها، نگاهی کمال‌محور بوده و درجهت هرچه آراسته‌تر نمودن و متعادل‌ساختن مسلمانان در راستای سلامت جامعه اسلامی است. از نگاه فقهی، این دسته از احکام الزام‌آور نبوده و در زمره آداب اسلامی محسوب می‌شوند که انجام و رعایت آنها برای مردم مستحب است. درحقیقت از محتوای آیه شریفه به دست می‌آید که چگونگی راه رفتن مسلمان، نمایانگر ایمان باطنی، خشوع و خضوع وی در مقابل اوامر اخلاقی خداوند و اجرای آنها در زندگی و میان اجتماع است؛ چرا که تعهد به اصول اخلاقی، در چهره و رفتار و حالات فرد هویدا است و بخش مهمی از رفتار و شخصیت افراد را چنین فعلی تعیین می‌کند. در تفسیر نمونه می‌گوید:

درست است که راه رفتن، کار ساده‌ای است، اما همین امر ساده می‌تواند بیانگر حالات درونی، اخلاقی و احیاناً نشانه شخصیت انسان بوده باشد؛ چرا که روحيات و خلیات انسان، در لابه‌لای همه اعمال او منعکس می‌شود، و گاه، یک عمل کوچک، حاکی از یک روحیه ریشه‌دار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۷/ ۶۵).

در قرآن کریم و روایات اهل بیت^{علیهم‌السلام}، بر ذکر پیوسته خداوند سبحان در مواقع مختلف زمانی و مکانی توصیه فراوان شده و از طرف دیگر، این امر مستلزم سکون و قراری است تا فرد بتواند با قلب خویش، به ذکر پروردگار متعال بپردازد. برخی عرفای بزرگ به این جنبه از لوازم راه رفتن توجه شایان نموده‌اند. در کتاب مصباح الشریعه آمده است: «كُنْ مُتَّفَكِّرًا فِي مَشْيِكَ وَ مُعْتَبِرًا بِعَجَائِبِ صُنْعِ اللَّهِ وَ اذْكُرِ اللَّهَ كَثِيرًا؛ در راه رفتنت باید از ذکر الهی، غافل نشوی و همیشه به یاد او باشی و به مخلوقات و مصنوعات خداوند، با عبرت نگاه کن و همیشه به یاد خدا باش» (منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۱).

حالت ذاکر بودن در اینجا - که درحقیقت همان آرامش و وقار و اطمینان قلبی در هنگام راه رفتن است - مسلمان را به حالت تعادل نگه داشته و از آسیب‌هایی مانند نگاه‌های ناروا و دیگر معاصی در هنگام راه رفتن حفظ می‌کند و در نتیجه فضای جامعه بر اثر بروز این رفتار و عملکرد متعادل به وسیله مسلمانان، پاک شده و امکان رشد و تعالی افراد، مهیاتر می‌شود و جامعه‌ای زنده و پویا را به وجود می‌آورد. این همان حیات طیبه است که خداوند در قرآن به مؤمنان وعده داده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...؛ هر کس از مرد و زن عمل شایسته کند در حالی که مؤمن باشد او را زندگی نیکو دهیم» (نحل: ۹۷). بنابراین کسانی که ملتزم به توصیه‌های اخلاقی و عامل به دستور قرآن باشند، باعث تطهیر فضای جامعه مسلمان و در نتیجه ایجاد امنیت و رفاه حال شهروندان خواهند شد.

از این رو به نظر می‌رسد بخشی از توجه آیه شریفه مبنی بر حفظ آرامش و نرمی در راه رفتن، در حقیقت ناظر به صیانت از بسترهای یاد خداوند در حین راه رفتن و در نهایت حضور سالم در اجتماع است؛ زیرا راه رفتن با بسیاری از اعمال انسان در طول روز ملازمه دارد: «وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ؛ ما هیچ‌یک از رسولان را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند» (فرقان: ۲۰). به همین دلیل وجود آرامش در راه رفتن سبب می‌گردد تا شرایط روانی به نحو مطلوب‌تری برای فرد مهیا شود تا علاوه بر یاد خداوند، از انجام معاصی اجتماعی

همچون نگاه‌های ناروا و سایر آسیب‌های اجتماعی دوری ورزد؛ زیرا قرآن کریم یکی از اصلی‌ترین عوامل ارتکاب معاصی اجتماعی را غفلت از یاد خداوند می‌داند. برخی مفسران فعل «یمشی» را کنایه از ارتباط و معاشرت مسالمت‌آمیز و بدون تکبر با مردم دانسته‌اند. بنابراین می‌توان گفت: آیه دارای دو وجه است که هم به حرکات ظاهری و هم به حالات باطنی توجه دارد.

سوم. کنترل نگاه به مردم در حین راه رفتن

یکی دیگر از جوانب تربیتی که در احکام راه رفتن مورد توجه قرآن کریم و روایات قرار گرفته، طرز نگاه کردن به مردم در حین راه رفتن و گام برداشتن در محیط‌های اجتماعی است. این طرز نگاه حین راه رفتن، نه تنها در آموزه‌های تربیتی اسلامی، بلکه در عرفان‌های دیگر غیر از اسلام نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ مثلاً در تعالیم دون‌خوان^۱ از قول یکی از شاگردان او (کاستاندا) آمده است:

اوایل آشنایی‌مان، دون‌خوان، روش دیگری را برایم شرح داده بود. بدین ترتیب که باید بدون آن‌که نگاهم را روی چیزی به‌خصوصی متمرکز کنم، در مسیری طولانی راه بروم و مستقیماً به چیزی نگاه نکنم. چشم‌ها را کمی چپ کنم تا از آنچه به خودی خود در زاویه دید قرار می‌گیرد، تصویر گسترده‌تری داشته باشم. گرچه آن موقع نفهمیدم، اما او اصرار داشت، که اگر بدون تمرکز به نقطه‌ای در نزدیکی افق نظر بیندازم، مشاهده تمام چیزهایی که در میدان دید قرار دارد، در یک آن، امکان‌پذیر می‌گردد. سال‌ها این کار را بدون آن‌که تغییری در آن ببینم تمرین کردم. منتظر تغییر و تحولی نیز نبودم، ولی روزی در کمال تعجب دریافتم که حدود ده دقیقه است راه می‌روم، بی‌آن‌که کلمه‌ای به خود گفته باشم. در آن حالت، آگاه شدم که متوقف کردن مناظره درونی، مستلزم چیزی بیش از تنها با خود حرف نزدن است. در آن موقعیت، افکارم را از دست داده بودم و عملاً حس می‌کردم که در خلأ غوطه‌ورم (لوتار، ۱۳۶۸: ۶۶).

در قرآن کریم، به طور اخص، نگاه به نامحرم را مورد توجه قرار داده و در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، خطاب به مردان و زنان، فرموده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ (نور:

(۳۰)؛ «... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...» (نور: ۳۱). وجه تعلیل به آیه شریفه چنین است که این آیه عمومیت داشته و از آنجا که کنترل نگاه، از لوازم عقلی راه رفتن است، بنابراین یکی از جنبه‌های تربیتی آن را نیز شامل می‌شود. البته کنترل نگاه در راه رفتن، محدود به نگاه به نامحرم نیست و هرگونه نگاه کردن به مردم با افراط و تفریط را شامل می‌شود. خوانساری در شرح غرالحکم می‌گوید: «پایین انداختن چشم و راه رفتن میانه، حاصل از مروت و انسانیت است. مراد از پایین انداختن چشم خیره نشدن به روی مردم است یا مقصود نگاه نکردن به زینت‌های دنیا و زیورهای آن باشد» (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۲/۶).

اهل لغت «غَضَّ بَصْرًا» را به معنای کاستن نگاه و ورنانداز نکردن آن معنا کرده‌اند. در قاموس قرآن آمده: «غَضَّ مِنْ صَوْتِهِ وَ بَصَرِهِ»، یعنی از صدا و نگاهش کاست. همچنین قرشی می‌گوید: «غَضَّ بَصْرًا» به معنای بستن چشم نیست که هیچ چیز را نبیند بلکه کوتاه کردن چشم و ورنانداز نکردن است (قرشی‌بنانی، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۵).

نباید پنداشت که حکم «یَغْضُضْنَ» در آیه بر عموم راه رفتن دلالت دارد و با استناد به این عبارات، مستحب است که گام برداشتن توأم با «پایین انداختن چشم» باشد. این تلقی چه بسا ممکن است در دوره‌های تربیتی نوجوانان و جوانان بیشتر مورد توجه قرار گرفته و مریبان و متولیان آموزشی، متأثر از تفاسیر شخصی از الگوهای دینی، چنین رفتارهای اجتماعی را به عنوان یک هنجار اسلامی و یکی از علائم سلامت رفتاری معرفی نمایند. اما چنین تعمیم و سرایت‌دانی محل اشکال است؛ زیرا اولاً: آیه شریفه خطاب به مردان و زنان به منظور تحذیر از نگاه ناروا به یکدیگر و تزکیه نفس آمده است و هیچ اشاره‌ای بر احکام راه رفتن ندارد، مگر اینکه در حین راه رفتن یا هر حالتی دیگر چنین موقعیتی فراهم شود که در آن لحظه، به حکم آیه، واجب است صرفاً از نگاه ناروا پرهیز نمود. ثانیاً: پایین انداختن سر حین گام برداشتن با موازین عقلی سازگار نیست؛ زیرا علاوه بر منافات داشتن با حسن معاشرت در محیط اجتماعی، بدیهی است با خطرات جانی فرد پیاده‌رو و دیگران همراه است. ثالثاً: این کار حالت مسلمان را نامتعارف و غیرعادی جلوه داده و با مقتضای آیه

«واقصد فی مشیک» منافات دارد به طوری که این آیه هرگونه افراط و تفریط در طرز راهرفتن و نامتعارف جلوه دادن هیئت و شکل مسلمان در انظار عمومی را نهی نموده است. رابعاً: آیه شریفه استثنای منفصل بر عموم حکم نگاه کردن در حین راهرفتن است. به این بیان که در حین پیاده‌روی فرد آزاد است که به هر جایی نظر کند، مگر نگاه ناروا به نامحرم. بنابراین واضح است که آیه شریفه - برخلاف تصور عامیانه - ارتباط چندانی با آداب تربیتی راهرفتن نداشته و مربوط به احکام کلی نگاه کردن است.

چهارم. پیشی گرفتن در راهرفتن

یکی دیگر از مظاهر تربیتی اسلام، توجه به پیشی گرفتن در راهرفتن است. از نظر آموزه‌های اسلامی، سبقت در راهرفتن، با پیام‌های تربیتی مهمی همراه است که در برخی موارد بر امر و نهی از آنها تأکید شده است:

یک. پیشی گرفتن بر افراد بزرگ‌تر

توصیه به احترام و ادب نسبت به بزرگسالان و پرهیز از رفتارهای مخالف با چنین مظاهری، همواره در کانون توجه اسلام بوده است. یکی از این مظاهر، نهی از پیشی گرفتن از افراد بزرگ‌تر در راهرفتن است. امام سجادل^۱ فرمود:

حَقُّ الْكَبِيرِ تَوْقِيرُهُ لِسُنَّةٍ وَ إِجْلَالُهُ لِيَتَقَدَّمَ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ وَ تَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَتَقَدَّمَهُ وَ لَا تَسْتَجْهَلُهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ احْتَمَلْتَهُ وَ أَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَتِهِ؛ حق بزرگ‌تر از تو این است که او را به خاطر سنش احترام کنی و نیز از این جهت که بر تو در مسلمانی پیشی گرفته بزرگ شمری و در بحث و گفت‌وگو، با او مقابله نمایی و در راهرفتن بر او پیشی نگیری و جلو نیفتی و با او نادانی نکنی، اگر با تو سبکی کرد تحمل کنی و برای اسلام و حرمت پیری او را محترم شماری (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۶۲۵).

برخی از آموزه‌های تربیتی اسلام، زمینه‌ساز نشاط اجتماعی، درک متقابل و امید به زندگی است و این سفارش، از این قبیل احکام است. طبق این توصیه، شایسته است که

مسلمانان در هنگام راه رفتن، به نشانه رعایت ادب و احترام و تکریم، نسبت به والدین و افراد بزرگ‌تر از خود، اخلاق اسلامی را رعایت نمایند. روشن است که رعایت ادب و احترام نسبت به افراد مسن‌تر در جامعه - که مستلزم توجه و رعایت بیشتری از سوی جوانان است - نقشی بی‌بدیل در هدایت هنجارهای عمومی به سمت‌وسوی ارزش‌های صحیح و زمینه‌سازی برای ایجاد بسترهای نشاط، امید و در نهایت سلامت اجتماعی ایفا می‌کند.

از ظاهر روایت چنین برداشت می‌گردد که امام صادق (ع) برای همه بزرگسالان واژه «توقیر» را به کار برده است، ولی در آخر حدیث از واژه «اکرام» به دلیل مسلمانی و بزرگسالی، استفاده کرده است. اهل لغت، «توقیر» را در معنای تقویت کردن و گرامی داشتن فرد و تعظیم و بزرگداشت وی معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵/ ۲۹۱). در فرهنگ ابجدی «وقر الشیخ»، یعنی پیرمرد را بزرگ داشت و احترام گذاشت (بستانی، ۱۳۷۵: ۹۹۳). اما از نظر لغویون، واژه «اکرام» علاوه بر گرامی و بزرگ داشتن، نوعی شرافت دادن را در بر دارد. از جمله ابن‌فارس در معجم المقاییس می‌گوید: کاف و راء و میم دو وجه دارد که یکی از آنها شرف در نفس چیزی است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵/ ۱۷۲).

با روشن شدن دو مفهوم توقیر و اکرام در روایت، مشخص می‌شود که سفارش به توقیر و احترام به بزرگسالان در توجه به سبقت نگرفتن از ایشان حین راه رفتن، توصیه‌ای کلی بوده و مختص بزرگسالان مسلمان نیست.

برخی افعال ظاهری انسان‌ها بی‌آنکه نیاز به قصد داشته باشد، فی‌نفسه پیام‌های مشخصی را می‌رساند و به محیط و افراد پیرامون خود، مفاهیمی را القا می‌کنند. واژه «پی‌روی» از این قبیل مفاهیم است. در حالتی که افراد جوان‌تر، در راه رفتن از افراد بزرگسال‌تر خود پیشی گرفته و کهنسالان در پی افراد جوان‌تر باشند، گویی چنین وضعیتی به صورت ناخودآگاه معنا و مفهوم واژه مذکور را به هرکس که چنین منظره‌ای را مشاهده می‌کند القا می‌کند. این روایت می‌آموزد که انسان بماهو انسان شایسته احترام ذاتی بوده و احترام به افراد بزرگسال‌تر، هرچند در راه رفتن - فراتر از توجه به هر اعتقادی - امری پسندیده

و نیکوست. به علاوه بحث بر سر ایجاد بسترهای ارتقای تمدن اسلامی و اخلاق شهروندی است و اقتضای چنین هدفی، توقیر و احترام به هر فرد بزرگسال فارغ از هرگونه اعتقاد و باور مذهبی است. بلکه چه بسا اخلاق شایسته مسلمانان در مناظر غیرمسلمانان بهترین دعوت عملی به اسلام و اثبات شعارهای اسلامی مبنی بر «دین رأفت و مهربانی» بودن آن و اصالت اخلاق اسلامی است.

دو. پیشی گرفتن مرد بر زن

یحیی بن یوسف حلّی در جامع الشرایع می‌گوید: «یکره النظر في أدبار النساء، وینبغی للرجال أن یمشی أمامها؛ نگاه کردن به پشت زنان کراهت دارد و شایسته است که مردان در جلوی زنان راه بروند» (حلّی، ۱۴۰۵: ۱۷۳). چنانچه ضابطه این حکم شرعی (پیشی گرفتن مرد بر زن در راه رفتن)، بر مبنای احکام نگاه باشد، در این صورت اینکه به دلیل نگاه نکردن به پشت زنان، توصیه شود مرد در راه رفتن، در جلوی زن راه رود، ظاهراً خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً: می‌توان عادتاً و عقلاً در پشت سر زنان - با فاصله معقول و متعارف - راه رفت و به ایشان هم نگاه نکرد، و هیچ‌گونه تلازمی بین این دو فعل نیست تا لازم باشد که حکم به پیشی گرفتن مردان به خاطر منع نگاه به پشت زنان باشد. ثانیاً: عقلاً ناممکن است که فرد در بیرون از منزل و خصوصاً اماکن پر ازدحام همچون بازار و... راه برود و از زنان پیشی بگیرد! انسان به هر سمت که رو کند، ممکن است چند زن جلوتر از وی راه بروند. بنابراین مشخص است که این حکم مربوط به حالتی است که زن و مرد بیگانه‌ای برای رسیدن به مقصد مشترک، به ناچار با یکدیگر هم‌مسیر گردند، همچون داستان پیشی گرفتن حضرت موسی^ع بر دختران حضرت شعیب^ع که در روایات معتبر به آن اشاره شده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۱۹۹؛ سیفی‌مازندرانی، ۱۴۱۷: ۱۷۳).

بنابراین با توجه به اینکه دین اسلام عنایت خاصی به حفظ عفت و شرافت زن و خانواده و طهارت جامعه اسلامی دارد، به نظر می‌رسد چنین توصیه‌ای، جنبه ارشادی دارد.

پس با توجه به این فراین می‌توان فهمید که سفارش به تقدم و تأخر در راه رفتن، در جایی است که زن احساس نماید پیشی گرفتن وی در راه رفتن، منجر به نگاه فرد بیگانه می‌شود. از همین جا فهمیده می‌شود که دوش به دوش یکدیگر راه رفتن مرد و زن، مخصوص محارم است؛ زیرا علاوه بر محذوریت پیش‌گفته (منع مسلط شدن)، عرف مردم و متدینین، چنین راه رفتن با فرد نامحرم را ناموجه می‌دانند. در قرآن کریم نیز موارد متعددی دیده می‌شود که خداوند، توجه به اذهان عمومی و عرف را مدنظر قرار داده و مردان و زنان را از انجام کارهایی که موجب شود مردم نسبت به ایشان فکرها ناپسندی کنند برحذر می‌دارد؛ مانند: «... يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِیْهِنَّ ذَٰلِكَ اَدْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ فَا لَا یُؤْذِنَ ...» (احزاب: ۵۹). در حقیقت فقه اسلامی، عرف را ملاک تعیین احکام، قرار داده است و این حکم نیز از همین قبیل می‌باشد.

اما پیشی گرفتن مرد بر زن تنها از جنبه جنسیت و کنترل نگاه به زن محدود نمی‌شود بلکه با توجه به آنچه در بحث در مورد تأثیرات افعال ظاهری راه رفتن در القای مفاهیم و پیام‌های مختلف گفته شد، پیشی گرفتن شوهر از همسر خود چه بسا به لحاظ عرفی، امری ناپسند (یا بر اساس عادات برخی محیط‌ها و رسومات اجتماعی، پسندیده) تعریف شود. دین اسلام، هم به احساسات مشترک همسری و حسن معاشرت با او توجه کرده - که به نظر می‌رسد دوش به دوش همسر راه رفتن، یکی از مصادیق عرفی چنین سفارش‌هایی است - و هم شوهر را به محافظت از تمامیت زن ملزم کرده و هرگونه اهمال و چشم‌پوشی شوهر را توبیخ نموده است. بر این اساس پیشی گرفتن شوهر از زن در راه رفتن، نه تنها با اقتضائات حسن معاشرت با همسر منافات دارد، بلکه عقلاً امکان محافظت و صیانت از زن را بسیار کاهش داده و در صورت بروز حادثه و اتفاقی برای زن در این حالت، عقلاً چنین اهمالی از جانب شوهر را توبیخ . مذمت می‌کنند.

ب. توجه به حالات باطنی راهرفتن در قرآن و حدیث

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، بخش مهمی از آموزه‌های تربیتی اسلام در مورد راهرفتن، متوجه جنبه‌های معنوی و باطنی آن است. شایان ذکر است که توجه اکثر آیاتی که مستقیماً آداب راهرفتن را متذکر شده‌اند، به حالات نفسانی و باطنی راه‌رونده معطوف است.

راهرفتن متکبرانه

خداوند در آیه ۱۸ سوره لقمان بعد از نهی از راه رفتن متکبرانه، عدم رضایت خود را از شخص متکبر فخر فروش اعلام می‌دارد: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد» (لقمان: ۱۸).

قرطبی «مرح» را «شدت فرح» تفسیر کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲۶۱). ابن‌عاشور در التحریر و التنویر می‌گوید: «فرح» شادی و راضی بودن انسان از حرکات و رفتار خودش است که حالتی نفسانی است؛ و «مرح» ظاهر شدن این حالت در رفتار و اعمال انسان است؛ مانند راهرفتن، معامله کردن و صحبت کردن با مردم که در حقیقت هیئت ظاهری فرح است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۴/۲۴۷). بنا به گفته قرطبی این دسته از حالات نفسانی انسان‌ها را می‌توان به‌طور کلی دو قسم کرد: مذموم و ممدوح. مرح مذموم؛ مانند تکبر، ناسپاسی و شقاوت و مدح محمود، همان نشاط و سرور (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲۶۱).

در تفسیر احسن‌الحديث گفته شده: مختال (از خیل بر وزن علم) به معنای گمان‌خیلاء است؛ یعنی همان تکبری که از روی خیال و گمان باشد. بنابراین مختال کسی است که خود را بزرگ گمان می‌کند و فخور کسی است که آن را اظهار می‌دارد و افتخار می‌کند. [از سیاق آیه پیداست که] «مختال» در آیه شریفه راجع به «لا تصعر» و «فخور» راجع به «لا تمش» است (قرشی‌بنایی، ۱۳۷۵: ۸، ۲۴۷ و ۲۵۳).

همان‌گونه که در بالا گذشت «مشی توأم با مرح» که در اصطلاح قرآن به راهرفتن متکبرانه

منتسب شده، تمثیلی کنایی از تکبر و تفاخر در راه رفتن و بلکه در مورد معاشرت با افراد است. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: کلمه «مرح» به طوری که گفته‌اند، به معنای «برای باطل زیاد خوشحالی کردن» است، و شاید قید باطل برای این باشد که بفهماند خوشحالی بیرون از حد اعتدال، مرح است؛ زیرا خوشحالی‌ای به حق آن است که از باب شکر خدا در برابر نعمتی از نعمت‌های او صورت پذیرد، و چنین خوشحالی‌ای هرگز از حد اعتدال خارج نیست. اما اگر به اندازه‌ای زیاد باشد که عقل را سبک نموده و این آثار سبک‌عقلی، در کارها و صحبت‌ها و نشست و برخاست‌ها و مخصوصاً در راه رفتن نمودار کند، فرح به باطل است، و عبارت «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحاً» نهی از این است که انسان به دلیل تکبر، خود را بیش از آنچه که هست بزرگ بداند، و اگر آیه شریفه، از راه رفتن به مرح نهی کرده، برای این است که اثر همه آن انحراف‌ها، در راه رفتن نمایان‌تر است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۹۶).

قرآن کریم شادی را زمانی که از حد اعتدال خارج شده و نشانه‌هایی از غفلت از یاد خدا در آن باشد، با اصطلاح «لانفرح» یادآوری کرده و از انجام آن نهی کرده است. از جمله ذیل آیه ۷۶ سوره قصص که می‌فرماید: «... اذ قال له قومُه لا تفرح ان الله لا يحب الفرحين؛ هنگامی را که قومش به او (قارون) گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد» (قصص: ۷۶). منشأ این فرح، غفلت از یاد خدا و دل‌بستن به داشته‌های مادی بوده که در نهایت وی را بر این امر واداشت تا با خروج کردن در میان مردم، هنجارهای تکثرگرایی و تفاخر را در بین آنها نهادینه سازد. همچنان‌که در آیات بعدی می‌فرماید: «فخرج على قومِه في زينته؛ سپس با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد...» (قصص: ۷۹).

امام خمینی علیه السلام تاریکی و جهل درونی انسان را ضیق صدر می‌نامد که انسان را به سوی دنیادوستی و قدرت‌طلبی و خودستایی و رسیدن به مال و مقام می‌کشاند و دیگران در مقابل او و خواسته‌هایش هیچ ارزشی ندارند. ایشان می‌فرماید: «ضیق صدر سبب ایجاد صفت تکبر می‌شود و اثرات ناشی از آن «خودبینی» و «احتجاب از حق» است» (خمینی، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

شاید بتوان گفت: توجه بیشتر این آیه، در مورد اعیان و بزرگانی است که در میان مردم، داشته‌های فراوانی دارند و یا سررشته امور مردم به دست گرفته‌اند که طبق آیه شریفه، واجب است به مردم توجه نموده و از هرگونه مظاهر کبر و بی‌توجهی بپرهیزند؛ زیرا واضح است که به واسطه توجه زیادی که مردم به ایشان دارند، نهی «لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا» بر این افراد، سزاوارتر است. بنابراین با نگاهی به سیاق آیه می‌توان گفت: نهی «لَا تُصَعِّرْ» با توجه به موقعیت ولایی پیامبر (ﷺ)، در وهله نخست خطاب به ایشان است که در مقابل آن، «النَّاس» قرار گرفته است و همین وضعیت در مورد بزرگان و مسئولان حکومتی که همواره با مردم در تعامل هستند و مردم از ایشان انتظاراتی دارند نیز کاملاً مشهود است. در حقیقت آیه شریفه، مردم و به ویژه بزرگان و حکمرانان جامعه را پند می‌دهد که در بین مردم رفتاری متواضعانه داشته و با ایشان همدردی نمایند تا موجبات تلطیف فضای جامعه و نزدیکی دل‌ها و حل مسائل و مشکلات اجتماعی فراهم گردد؛ چرا که هرگونه رویگردانی و تکبر مسئولان حکومتی در انظار مردم، نه تنها خشم عمومی را در پی دارد، بلکه اعتماد و سلامت اجتماعی را از بین می‌برد. در نهایت شکاف بین مردم و مسئولان به وجود می‌آید.

عبارت «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا» در آیه ۳۷ سوره اسراء نیز ذکر شده است که نشان از اهمیت والای این سفارش و اثر تربیتی آن دارد. آیه مزبور می‌فرماید: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّكَ لَنْ تُخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی، و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد! (اسراء/۳۷).

این آیه دارای یک پیام روان‌شناسی روشنی از انسان متکبر در حال راه رفتن است که در حین گام برداشتن، نوعاً حالات و احساساتی بر وی عارض می‌گردد که خداوند این‌گونه بلندی کوه و سخت بودن زمین را به رخ او می‌کشد تا از این طریق فساد عارضی و درونی وی را از بین ببرد. گویی آیه شریفه به دلالت تنبیه، اشاره می‌کند که هرکس چنین احساس‌هایی در حین راه رفتن داشت، راه رفتن وی از روی غفلت و مرح است. فخررازی در

مورد آیه فوق می‌گوید: «مقصود آیه از اینکه فرموده: نمی‌توانی زمین زیر پایت را بشکافی و به کوه‌های بالا سرت برسی، این است که انسان با دو موجود بی‌جان احاطه شده و او بسیار ضعیف‌تر از آن دو است. پس انسان ضعیف محصور را نسزد که تکبر ورزد. به عبارت دیگر می‌گوید: از آنجا که آفریده ضعیفی از مخلوقات خداوند که محصور بین سنگ و خاک هستی متواضع باش و تکبر نوز، پس تو نباید فعل خدای مقتدر قوی را انجام دهی (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۴۲/۲۰). از این رو قرطبی در جامع الاحکام تکبر را بر تجاوز کردن انسان از قدرش تفسیر نموده است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰/۲۶۰). طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌فرماید: درحقیقت خداوند متعال با آیه «لَنْ تَحْرُقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً» انسان خودخواه و متکبر را به باد استهزاء و مسخره گرفته است» (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۲۸/۲).

در کتاب کافی روایتی از امام صادق^{علیه السلام} نقل شده است که می‌فرماید:

عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ
إِنِّي أَكُلُ الطَّعَامَ الطَّيِّبَ وَ أَشْمُ الرِّيحَ الطَّيِّبَةَ وَ أَزْكِبُ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ يَتَّبِعُنِي الْغُلَامُ
فَتَرَى فِي هَذَا شَيْئاً مِنْ التَّجَبُّرِ فَلَا أَفْعَلُهُ فَأَطَّرَقَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{علیه السلام} ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا الْجَبَّارُ
الْمَلْمُؤُنُ مَنْ غَمَصَ النَّاسَ وَ جَهَلَ الْحَقَّ قَالَ عُمَرُ فَقُلْتُ أَمَّا الْحَقُّ فَلَا أَجْهَلُهُ وَ
الْغَمَصُ لَا أَدْرِي مَا هُوَ؟ قَالَ: مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ؛ محمد
بن عمر، از پدرش، نقل می‌کند: به امام صادق^{علیه السلام} گفتم: من خوراک خوب می‌خورم و بوی
خوش به کار می‌برم و سوار مرکب خوب می‌شوم و غلام هم دنبال سرم هست، آیا در این
رویه تجبر و کبر هست تا آن را ترک نمایم؟ امام صادق^{علیه السلام} سر به زیر افکند و سپس فرمود:
همانا جبّار ملعون کسی است که مردم را خوار شمارد و حق را نادیده انگارد. عمر گفت:
من که به حق نادان نیستم ولی خوارش کردن را نمی‌دانم که چیست؟ فرمود: هرکس مردم را
زبون و ناچیز شمارد و بر آنها بزرگی و تجبر کند، اوست که جبّار و زورگو است (کلینی،
۱۴۰۷: ۳۱۱/۲).

ج. توجه به ملزومات راه رفتن

راه رفتن ملزومات فراوانی دارد که پیشوایان دینی همواره به مهم‌ترین آنها تذکر داده‌اند.

روایات بسیاری در مورد نهی از انجام برخی کارها هنگام راه رفتن حکایت دارد که در برخی کتب فقهی و تفسیری بدان توجه شده است. در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. **نهی از راه رفتن با فاسق:** این مورد با ادله کلی عدم معاشرت با افراد فاسق و کسانی که اشتها به انحرافات اخلاقی دارند قابل استناد است. عرف مردم از هرگونه معاشرت - یکی از مصادیق آن راه رفتن است - مفاهیم و پیام‌های ناخوشایند و تردیدبرانگیزی را استنباط می‌کنند و فرد آبرومندی که سعی در حفظ شأن و موازین اخلاقی دارد را درخور همراهی و معاشرت با افراد فاسق نمی‌دانند؛ به ویژه آنکه همراه شدن با چنین اشخاصی، ناخودآگاه هم مقصد بودن و هم مسیر بودن این دو فرد را می‌فهماند. قبح این عمل عرفی است و در روایات شریفه از عموم داخل شدن در مواضع تهمت به دلیل پیامدهای آن نهی شده است. از جمله:

۱. **أُولَى النَّاسِ بِالتَّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التَّهْمَةِ؛** سزاوارترین مردم به تهمت، کسی

است که با متهمان و افراد مظنون همنشینی کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۳۹۵).

۲. **الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الطُّوسِيِّ فِي الْمَجَالِسِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْمُفِيدِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الصَّرْفِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامِ الْإِسْكَافِيِّ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ سَلَامَةَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَامِرِيِّ عَنِ أَبِي مَعْمَرٍ عَنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ عَنِ الْفَجَّيْعِ الْعُقَيْلِيِّ فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِوَلَدِهِ الْحَسَنِ \ll أَنَّهُ قَالَ: فِيهَا وَ إِتَاكَ وَ مَوَاطِنَ التَّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَطْطُونِ بِهِ السُّوءِ - فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغُرُّ جَلِيسَهُ؛** از رفت‌وآمد به جاهای تهمت‌برانگیز و مجالسی که گمان بد به آنها برده می‌شود بپرهیز؛ زیرا دوست بد همنشین خود را مس‌فریب (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۷/۱۲).

۲. **نهی از خوردن و آشامیدن غیر ضروری حین راه رفتن:** همان‌طور که پیشتر در مورد رعایت مروت و اهمیت آن در حفظ اعتدال فرد گفته شد، خوردن و آشامیدن در حین راه رفتن با عدالت فرد راه‌رونده منافات دارد. البته این در صورتی است که با مقتضای عرف مکانی و زمانی منافات داشته باشد؛ زیرا ضابطه در اینجا تشخیص عرف است که فرد را در آن لحظات به واسطه چنین حرکاتی، انگشت‌نما نموده و چنین فعلی را درخور و سزاوار او

نداند. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

«وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَا تَأْكُلْ وَ أَنْتَ تَمْشِي إِلَّا أَنْ تُضْطَرَّ إِلَيَّ ذَلِكَ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: در حال راه رفتن چیزی نخور مگر آنکه مجبور و مضطر باشی» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۳۵۴).

پیداست که این قبیل نهی‌ها در لسان شارع مقدس، کراهت ارشادی داشته و به جهت راهنمایی عقول مردم سفارش می‌شوند تا از هرگونه کاری که ایشان را نزد یکدیگر انگشت‌نما نموده و زبان به سرزنش یکدیگر می‌گشایند، پرهیز نمایند.

همچنین می‌توان به جنبه پزشکی این سفارش و تأثیر آن روی بدن انسان نیز توجه نمود؛ زیرا برخی متخصصان پزشکی (آگاه، ۱۳۹۴: ۲) اختلالات گوارشی ناشی از خوردن هنگام راه رفتن را اثبات نموده‌اند.^۲

۳. نهی زنان از راه رفتن در وسط جاده: این توصیه، مبنایی روایی داشته و به نظر می‌رسد به متانت و وقار زنان توجه شده است تا از مصونیت بیشتری برخوردار باشند؛ به‌ویژه امروزه که با وجود وسایل نقلیه، لازم است همه افراد از جمله زنان از کنار جاده عبور کنند. بنابراین چنین دستوری نیز همچون مورد پیش، جنبه ارشادی دارد و صرفاً به جهت راهنمایی و یادآوری ذکر شده است.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین ذکر شده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سُرُورَاتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَ الطَّرِيقِ؛ زن نباید در وسط جاده راه برود بلکه در کنار جاده راه‌پیمایی کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۱۸).

۴. نهی از راه رفتن در ملک دیگران: از منظر فقیهان اسلام، راه رفتن نوعی تصرف محسوب می‌شود و ورود به ملک دیگری هرگاه بدون اذن مالک یا کسی که در حکم مالک

است انجام پذیرد، «غصب» بوده و استیلائی که شخص بر منزل دارد، عدوانی خواهد بود (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۴۷). علمای اصول فقه در این زمینه بحث‌های دامنه‌داری مطرح نموده‌اند و مورد مذکور همواره به‌عنوان شاهد مثال علما برای نهی «لاتغصب» در مباحث مختلف مطرح می‌شود. در روایتی از تحف العقول آمده است: «لا یحلّ لمؤمن مال اخیه الا عن طیب نفسه منه؛ حلال نیست برای مؤمن [خوردن] مال برادر دینی خود، مگر با رضایت او» (حرانی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۴). فاضل لنکرانی می‌گوید: «البته در ادله و روایات، روشن است که چیزی به‌عنوان حرام بودن دخول، یا بقا، یا خروج نداریم و در روایات نگفته‌اند: «الدخول فی ارض الغیر حرام»، «البقاء فی ارض الغیر حرام»، بلکه يك اصل کلی ای داریم که می‌گوید: «لا یحلّ لاحد عن یتصرف فی مال اخیه الا باذنه»، که از آن «الغصب حرام» را استفاده می‌کنیم. در اینجا وقتی که کسی وارد زمین غصبی شد، صدق عنوان غصب می‌کند و حرام می‌شود. وقتی در آن زمین غصبی باقی ماند، باز صدق عنوان غصب می‌کند (لنکرانی، ۱۳۸۴: ۲).

ن. راه رفتن (پیاده‌روی) به سمت اماکن مقدسه

اماکن مقدسه، مکان‌هایی هستند که در آنجا عبادت خداوند انجام می‌شود و شأن و منزلتی خاص و متمایز از سایر مکان‌ها دارند. خداوند می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ؛ در خانه‌هایی که خدا اجازه داده همواره محترم و با عظمت باشند و نام وی در هر بامداد و پسین در آن یاد شود» (نور: ۳۶). کنیسه، کلیسا، مساجد و حرم‌های مطهر، محل‌هایی هستند که پیروان ادیان الهی با ورود به آنجا، احساس نزدیکی به خداوند و ارتباط صمیمانه با او را تجربه می‌کنند. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ و اگر خداوند بعضی از مردم را به‌وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد (حج: ۴۰).

یکم. پیاده‌روی به سمت مکه برای انجام مناسک حج

پیاده‌روی برای انجام مناسک حج با استناد به آیه ۲۷ سوره حج مورد توجه قرار گرفته است: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ؛ و در میان مردم اعلان حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از راه‌های دور، به خانه خدا بیایند». در میان سیره عملی مسلمانان و نیز معصومین^ع و همچنین در متون اسلامی، تأکید داشتن بر پیاده رفتن به سمت خانه خدا، همواره با توجه ویژه‌ای همراه بوده است. صاحب جواهر الکلام می‌گوید:

به قول مشهور، پیاده رفتن به سمت حج، به قصد خشوع و خضوع و تحمل مشقت بیشتر به منظور نیل به ثواب و قرب الهی، از سواره گزاردن آن افضل است؛ لیکن اگر پیاده رفتن با هدف صرفه‌جویی در هزینه باشد، با داشتن توانایی مالی، سواره رفتن افضل است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷/۳۱۰).

اما پرسش این است که آیا فضیلتی در پیاده رفتن به سمت حج وجود دارد که این‌گونه مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است. به منظور بررسی این مسئله باید روایاتی که در این باب سخن گفته‌اند ارزیابی شوند:

یک. روایاتی که پیاده رفتن به حج را برتر دانسته‌اند

در این دسته از روایات، پیاده‌روی به سوی مناسک حج توصیه شده است. گاهی امام^ع با وجود وسایل نقلیه، پیاده به سمت حج می‌رفته است. امام صادق^ع در دو حدیث، پیاده رفتن به حج را مورد تأکید و توجه قرار داده است:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^ع عَنْ فَضْلِ الْمَشْيِ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ^ع قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعَلَا وَ نَعَلَا وَ ثُوبًا وَ ثُوبًا وَ دِينَارًا وَ دِينَارًا وَ حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا عَلَى قَدَمَيْهِ؛ حلبی می‌گوید: از امام صادق^ع درباره فضیلت پیاده رفتن پرسیدم. حضرت فرمود: امام حسن^ع سه بار ثروت خود را با خدا تقسیم کرد تا آنجا که

يك كفش برای خود و كفشى در راه خدا، پيراهنى برای خود و پيراهنى در راه خدا، دينارى برای خود و دينارى برای خدا تقديم کرد و با پای پياده، بيست بار حج به جای آورد (طوسى، ۱۴۰۷: ۱۱/۵).

۲. محمد بن الحسن عن ابوبصير عن الصادق: كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَمْشِي وَ تُسَاقُ مَعَهُ الْمَحَامِلُ وَ الرَّحَالُ؛ حسين بن على پياده راه مى پيمود، در صورتى كه محمل ها و جهازها را همراه او مى رانند (ابن بابويه، ۱۴۱۳: ۱۴۱۹/۲).

در دو حديث زير پياده روى يكي از سخت ترين و افضل عبادات شمرده شده است:

۳. در حديثى از امام صادق نقل شده است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ وَ فَصَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنَ الْمَشْيِ وَ لَا أَفْضَلَ؛ خداوند به چيزى سخت تر از پياده رفتن (در زيارت و انجام فريض دينى) پرستيده نشده است (طوسى، ۱۴۰۷: ۱۱/۵؛ حر عاملى، ۱۴۰۹: ۷۸/۱۱).

۴. همچنين در حديث آمده است: أَبِي اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَرٍّ عَنْ نُوْحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ السُّلَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّمْتِ وَ الْمَشْيِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ؛ امام صادق فرمود: خداوند از هيچ چيز به مانند خاموشى گزیدن و پياده رفتن به سوى خانه خدا عبادت نشده است (ابن بابويه، ۱۴۰۶: ۱۷۸).

دو. رواياتى كه سواره رفتن را تأكيد کرده اند

۱. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّا كُنَّا نَحْجُّ مُسَافَةً فَبَلَعْنَا عَنْكَ شَيْءٌ فَمَا تَرَى، قَالَ: إِنَّ النَّاسَ لَيَحْجُّونَ مُسَافَةً وَ يَرْكَبُونَ. قُلْتُ: لَيْسَ عَنْ ذَلِكَ أَسْأَلُكَ، قَالَ: فَعَنْ أَيِّ شَيْءٍ سَأَلْتَ. قُلْتُ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ نَصْنَعَ؟ قَالَ: تَرْكَبُونَ أَحَبُّ إِلَيَّ فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْوَى لَكُمْ عَلَى الدُّعَاءِ وَ الْعِبَادَةِ؛ راوى مى گويد به امام صادق عرض كرديم: پيش از اين، ما پياده به حج مى رفتيم، ولي خبردار شديم كه شما از حج پياده منع کرده ايد. نظر شما چيست؟ امام صادق فرمود: مردمان كه به حج مى روند، جمعى پياده حركت

می‌کنند و جمعی سواره. من گفتم: از اصل موضوع سوالی ندارم. ابوعبدالله گفت: پس سؤال تو از چیست؟ گفتم: کدام نوع آن نزد شما بهتر است که همان را انجام دهیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سواره حرکت کنید، نزد من محبوب‌تر است؛ به دلیل اینکه بر دعا و عبادت توانا تر خواهید بود (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۵۶).

۲. وَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّا نُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى مَكَّةَ فَقَالَ لَا تَمْشُوا وَ ارْكَبُوا فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حَجَّ عَشْرِينَ حَجَّةً مَاشِياً، فَقَالَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام كَانَ يَمْشِي وَ تَسَاقَى مَعَهُ مَحَامِلُهُ وَ رِحَالُهُ؛ در حدیثی صحیح از ابن‌بکیر نقل شده که به امام صادق علیه السلام گفتم: ما همگی تصمیم گرفته‌ایم که تا پیاده عازم مکه شویم، ابوعبدالله گفت: نه، سواره عزیمت کنید. گفتم: خداوند، کار شما را به اصلاح آورد، شنیده‌ایم که حسن بن علی علیه السلام پیاده به حج می‌رفته است. امام صادق علیه السلام گفت: حسن بن علی، در حالی پیاده به حج می‌رفت که خیمه‌ها و کجاوه‌های او را در کنارش یدک می‌کشیدند (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۱۲).

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ وَ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْحَجِّ مَاشِياً أَوْ رَاكِباً؟ قَالَ: بَلْ رَاكِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَجَّ رَاكِباً؛ از امام صادق علیه السلام پرسیدند که حج پیاده رجحان دارد یا حج سواره؟ امام صادق علیه السلام فرمود: حج سواره رجحان دارد، چرا که رسول‌خدا سواره به حج رفت (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۴۵۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۲۱۸).

۴. مَا رَوَاهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْمَشْيِ أَفْضَلُ أَوْ الرُّكُوبُ فَقَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِراً فَمَشَى لِيَكُونَ أَقْلَ لِنَفَقَتِهِ فَالرُّكُوبُ أَفْضَلُ؛ ابوبصیر می‌گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: پیاده به حج رفتن افضل است یا سواره؟ حضرت فرمودند: اگر شخص توانگر است و به این دلیل پیاده به حج می‌رود تا نفقه و هزینه کمتری صرف کند، پس سواره رفتن در حق وی افضل است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۵/۱۲؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۱/۸۵).

سه. جمع بین روایات

از دقت و بررسی دو دسته روایات، افضلیت پیاده رفتن اثبات می‌گردد. اگرچه روایات این باب از بیان وجه این افضلیت ساکت است، ولی علما مهم‌ترین دلیل، ملازمت آن با مشقت از جهت خشوع و خضوع در برابر پروردگار متعال دانسته‌اند. مکارم شیرازی می‌گوید:

اعمال پرزحمت و گزنده و سخت در پیشگاه خدا ارزش بیشتری دارد. دلیل آن هم روشن است؛ زیرا نیروی بیشتری از نظر جسم و روح برای انجام آن لازم است و می‌دانیم پاداش اعمال به اندازه نیروهایی است که برای انجام آن به کار گرفته می‌شود. این نیرو همیشه جنبه جسمانی ندارد (مانند پای پیاده به زیارت خانه خدا رفتن در شرایطی که دلیل بر عظمت این برنامه می‌شود)، در بسیاری از اوقات جنبه روحی دارد؛ مثلاً «اخلاص نیت» به گونه‌ای که کمترین شائبه غیرخدا در آن نباشد کار آسانی نیست یا تواضع و خضوع در آنجا که با روح سرکش آدمی نمی‌سازد، کار بسیار سختی است و همین امر سبب شد که ابلیس آن را تحمل نکند و رشته بندگی خدا را برای همیشه بگسلد. هرکدام از این سختی‌ها از یک سو سبب پاداش عظیم الهی می‌گردد و از سوی دیگر نفوس انسانی را تربیت و تقویت می‌کند و اینکه ریاضت‌ها سبب صفای نفس و قوت و قدرت آن است از همین جا سرچشمه می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۷/۴۳۲).

برخی علما به روایت مرسله‌ای از پیامبر اکرم (ص) استناد جسته‌اند که در کتاب «النهایه» ابن‌اثیر نقل شده و فرموده است: «أفضل الأعمال، احمزها؛ بافضیلت‌ترین اعمال، دشوارترین آن‌هاست» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۱/۴۴۰).

معنای روایت این نیست که مؤمنان را دعوت کند که عبادات را تعمداً با سخت‌ترین شیوه و حالت ممکن انجام دهند تا عبادت ایشان افضل اعمال شود، بلکه مقصود این است که اقتضای عدل الهی در پاداش و کیفر چنین است که اعمال و عباداتی که به انجام‌رساندن آنها، منوط به تن دادن به مساعی و مشقت بیشتری است، دارای پاداش بیشتری خواهد بود؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست» (نجم: ۳۹). همچنان‌که برخی علما این مبنا را به اعتقاد امامیه و معتزله نسبت داده‌اند (ر.ک: عاملی، بی‌تا: ۲۸).

از مجموع این گفتار می‌توان چنین نتیجه گرفت: تحت شرایطی خاص، پیاده‌روی به سوی حج افضل است، ولی در حالت معمول، عقل حکم می‌کند که سواره به حج رفت تا نیروی بدنی فرد تحلیل نرود و زائر بتواند به خوبی مناسک حج را انجام دهد؛ همچنان‌که از قول امام صادق^{علیه السلام} مشاهده می‌شود که سواره رفتن را بر پیاده رفتن ترجیح داد.

دو. پیاده‌روی به سوی حرم‌های ائمه^{علیهم السلام}

برخلاف حج که انجام آن با مناسک و اجزای شرعی همراه است و باید با آمادگی و توانایی بدنی انجام پذیرد، زیارت بقاع متبرکه با مناسک به‌خصوصی همراه نبوده و در پیاده‌روی به سوی حرم مطهر ائمه^{علیهم السلام}، نمادین بودن آن با تجلی بیشتری همراه است.^۳ در وسائل الشیعه، بابی به نام «بَابُ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ^{علیهم السلام} مَاشِيًا ذَهَابًا وَ عَوْدًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۰/۱۴) و بابی به نام «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْمَشْيِ إِلَى زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ^{علیه السلام} وَ غَيْرِهِ» (حر عاملی، همان: ۴۳۹/۱۴)، همچنین بابی به نام «بَابُ تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ^{علیه السلام} يَوْمَ الْأَرْبَعِينَ مِنْ مَقْتَلِهِ وَ هُوَ يَوْمُ الْعِشْرِينَ مِنْ صَفَرٍ» (همان، ۴۷۸/۱۴) وجود دارد. در مورد پیاده رفتن برای زیارت قبور دیگر ائمه^{علیهم السلام} احادیثی وارد نشده است و این حکایت از پیام‌های معناداری است که افراد در قالب پیاده‌روی به سمت این اماکن، اعلام می‌دارند. زیارت قبر امام حسین^{علیه السلام} اولین بار به وسیله جابر بن عبدالله انصاری در سال ۶۱ برای چهلمین روز شهادت امام حسین^{علیه السلام} صورت گرفت (ر.ک: قمی، ۱۴۱۴: ۱/۵۳۶). این حرکت صحابی پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به سوی مرقد امام حسین^{علیه السلام}، در زمان خودش، نماد و نشانه اعتراض به دستگاه حاکم نسبت به قتل امام^{علیه السلام} و یارانش در کربلا و نماد زنده نگه داشتن عاشورا و شهدای کربلا بود.

نتیجه

۱. در یک نگاه کلی بر مجموعه آیات و روایاتی که در مورد احکام راه رفتن تبیین گردید،

علاوه بر اینکه حاکی از اشراف کامل مکتب اسلام بر واقعیت‌های روحی و روانی انسان است، از طریق دلالت‌های سیاقی و لوازم عقلی، می‌توان مجموعه‌ای از بایدها و معارف تربیتی را از آنها استنباط نمود که نشان از مهیا بودن بستری شایسته برای ارائه یک منشور فقهی - تربیتی به منظور تحکیم روابط فردی و اجتماعی، سلامت جامعه و قوام آن است. کیفیت راهرفتن در تأثیرگذشتن بر تعاملات و زندگی افراد، اگرچه در نگاه اول ممکن است چندان در اذهان، مهم و تأثیرگذار جلوه نکند اما با توجه به میزان تکاپوی فراوانی که افراد جامعه در محیط اجتماع به منظور رعایت حسن معاشرت و ارائه آراستگی‌های ظاهری و باطنی خود دارند، توجه به آداب تربیتی که چنین نتایج مطلوبی برایشان به ارمغان آورد، مهم و انگیزه‌بخش می‌شود. خصوصاً آنکه دورنمای قرآن کریم، برای تعالی و اسوه بودن مسلمانان بر پایه همین اصول اخلاقی و معاشرت عمومی بوده است.

۲. قرآن کریم برای ارائه احکام تربیتی راهرفتن، نه تنها به عقلانیت، بلکه عرف و حتی ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها توجه نموده و بر جنبه‌های ظاهری راهرفتن و نیز جنبه‌های معنوی، تأکید و توجه نموده است. مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی راه رفتن که با نگاه به جنبه‌های ظاهری آن در قرآن و حدیث مورد توجه قرار گرفته عبارتند از: «اعتدال در راهرفتن» با هدف پرهیز از افراط و تفریط در راه رفتن که در شرایطی، میانه‌روی و مروّت را از انسان می‌گیرد؛ «حفظ آرامش و وقار در راهرفتن» که یکی از خصوصیات عبادالرحمن بوده و از حیث تربیتی، متانت و بسترهای خردورزی و یاد خدا را برای بندگان فراهم می‌سازد؛ «کنترل نگاه به مردم در حین راهرفتن» که از خیره‌شدن روی مردم و خصوصاً نگاه به نامحرم منع نموده است و «منع پیشی گرفتن از افراد بزرگ‌تر» که با نگاهی بر ضمیر ناخودآگاه و عرف، قباحت آن کاملاً محرز و مبین است. روشن است که چنانچه تمامی این آموزه‌ها در جامعه نهادینه گردند، ارتقای فرهنگ عمومی و آراستگی ظاهری بسیار ارزشمندی را به همراه دارد.

۳. در آموزه‌های قرآنی راهرفتن، غالباً نگاه بر روی حالات و جنبه‌های معنوی راهرفتن است و نکات تربیتی ارزنده‌ای بیان شده است که مهم‌ترین آنها «نهی از راهرفتن متکبرانه»

است که چند بار در قرآن نهی شده و جلوه‌ای از غفلت از یاد خداوند، زشت جلوه‌دادن راه‌رونده و موجبات خشم عمومی و فاصله‌گرفتن دل‌ها را فراهم می‌سازد.

۴. راه رفتن با ملزومات فراوانی می‌تواند همراه باشد که پیشوایان دینی همواره به مهم‌ترین آنها توجه نموده و روایات بسیاری در مورد نهی از انجام برخی کارها هنگام راه رفتن حکایت دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «نهی از راه رفتن با فاسق»، «نهی از خوردن و آشامیدن غیرضروری حین راه رفتن»، «نهی زنان از راه رفتن در وسط جاده» و «نهی از راه رفتن در ملک دیگران»، که مورد اخیر دلالت بر نهی تحریمی دارد.

۵. پیاده‌روی به سوی مکه با شرایطی خاص که منجر به ناتوانی فرد در انجام مناسک حج نشود، افضلیت دارد و این افضلیت از باب تواضع و خشوع و خضوع و تحمل مشقت بیشتر به منظور نیل به ثواب و قرب الهی است؛ اگرچه سواره رفتن، به جهت اینکه فرد با توانایی بیشتری مناسک حج را به جا آورد؛ ارجح است و این برخلاف زیارت بقاع متبرکه است که با مناسک به‌خصوصی همراه نبوده و در پیاده‌روی به سوی حرم مطهر ائمه علیهم‌السلام، نمادین بودن آن با تجلی بیشتری همراه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. آنچه امروز عرفان سرخ پوستی نام گرفته است، ناظر به آموزش‌هایی که کارلوس کاستاندا از پیر سرخ‌پوستی به نام «دون خوان ماتوس» (Don Juan Matus) فرا گرفته و در یازده کتاب نگاشته و نشر داده است. تمامی این کتاب‌ها به فارسی ترجمه شده است (واعظی‌نیا، ۱۳۸۲: ۱).
۲. ایشان در بیان تأثیر غذا خوردن هنگام پیاده‌روی گفته‌اند: «از خوردن و نوشیدن هنگام حرف زدن، تند راه‌رفتن و دویدن اجتناب کنید چرا که ممکن است به عنوان مثال آب به ریه شخص نفوذ کرده و یا به دلیل رسیدن خون به عضله در حال فعالیت عملکرد دستگاه گوارش کند شود و به آن فشار آید» (آگاه، ۱۳۹۴: ۲).
۳. آیت‌الله خامنه‌ای در مورد پیاده‌روی مردم به سمت بارگاه امام حسین علیه السلام در ایام اربعین سال‌های اخیر فرموده است: «زیارت [در ایام] اربعین همیشه با پیاده‌روی همراه بوده است، اما این حرکت عظیم، یک نماد بسیار زیبا و پرشکوهی از حضور پیروان اهل بیت علیهم السلام و علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۶).

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۸۱.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق: محمود محمد طناحی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ابن عاشور، محمدطاهر، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، تحقیق و تصحیح: هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق: میردامادی، جمال‌الدین، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- امین، نصرت بیگم، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، اصفهان، گلبهار، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- بستانی، فوادفرام، *فرهنگ ابجدی*، مترجم: مهیار، رضا، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- بهایی، محمد بن حسین، *منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح*، تحقیق: حسن‌زاده آملی، حسن، مترجم: بسطامی، علی بن طیفور، تهران، حکمت، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، تحقیق: مؤسسه آل‌البتیة، قم، مؤسسه آل‌البتیة، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین)، *ایضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، *المختصرالنافع في الفقه الامية*، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ق.
- حلی، یحیی بن سعید، *الجامع الشرایع*، تحقیق: جمعی از فضلاء به اشراف شیخ جعفر

- سبحانی، قم، مؤسسه سیدالشهداء - العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- خوانساری، محمد بن حسین، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: حسینی ارموی محدث، جلال‌الدین، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶ش.
- خمینی، یزد روح‌الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، محقق/ مصحح: داوودی: فوان عدنان، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، بیروت، مکتبه النهضة العربیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیله احکام ستر و نظر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- شرباصی، احمد، موسوعه اخلاق القرآن، بیروت، دارالرائد العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، محمد بن حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- _____، تفسیر جوامع الجامع، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام تحقیق خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد، العقد الحسینی - الرسالة الوسواسیة، یزد، گلبهار، چاپ اول، بی تا.
- فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
- _____، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.

بررسی آموزه‌های راه رفتن از منظر فقه تربیتی □ ۱۲۱

- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع الأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
قمی، عباس، *سفینة البحار*، قم، اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
کاشف‌الغطاء، علی، *النور الساطع فی الفقه النافع*، نجف اشرف، مطبعة الادب، ۱۳۸۳ ق.
کاشانی، ملا فتح‌الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۶.
کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: غفاری، علی‌اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
لوتار، رودیگر لوتگه، *کاستاندا و آموزش‌های دون خوان*، تهران، نشر فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.
_____، *پیام امیرالمؤمنین*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵.
منسوب به جعفر بن محمد الصادق، *مصباح الشریعة*، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
میددی، احمد بن محمد، *خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار*، نگارش: حبیب‌الله آموزگار، تهران، اقبال، چاپ دوم، ۱۳۵۲ ش.
نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ق.

Wolff, W, *Involuntary self-expression in gait and others movements: An experimental study*. Journal of Personality, ۳۲۷-۳۴۴, ۱۹۳۵.

پایگاه‌های اینترنتی

آگاه، شهرام، *غذا خوردن حین راه رفتن و آسیب‌ها*، شهریور ۱۳۹۴، قابل‌بازبینی در لینک زیر:

<https://www.hidoctor.ir/۱۰۳۰۸۷>

خامنه‌ای، سیدعلی، *درس خارج فقه*، ۱۵ آبان ۱۳۹۶، قابل‌بازبینی در لینک زیر:

<https://www.tabnak.ir/fa/news/۷۴۵۲۲۳/>

فاضل لنکرانی، محمدجواد، *درس خارج فقه-نواهی*، جلسه ۵۶، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۴، قابل

بازبینی در لینک مقابل:

<http://fazellankarani.com/persian/lessons/۱۲۳۲>